

## تبییت نیت روزه

○ حیدر بهرمن\*

چکیده

یکی از مسائل مورد اختلاف در کتاب الصوم، حکم شخص روزه داری است که در اثنای روزه ماه رمضان به سفر می رود. نظر مشهور آن است که چنانچه پیش از ظهر به سفر رود، روزه خود را افطار کند و در صورتی که بعد از ظهر به سفر رود، باید روزه را ادامه دهد. در مقابل، گروهی دیگر عقیده دارند که شرط جواز افطار آن است که از شب، نیت سفر بکند و در غیر این صورت، سفر پیش از ظهر همانند سفر بعد از ظهر است و افطار جایز نیست.

نویسنده در این مقاله با بررسی اقوال مختلف در این زمینه به این نتیجه می رسد که در مطلق سفر پیش از زوال و نیز مسافرت پس از زوال که با تبییت انجام گیرد، افطار لازم است که این نظر موافق با قول صاحب وسائل است.

**کلید واژگان:** ماه رمضان، روزه، سفر، تبییت نیت.

\* دانش آموخته سطح سه حوزه علمیه قم. مقاله حاضر، تلخیصی از رساله علمی سطح سه نویسنده است که با راهنمایی و اشراف استاد محمد مهدی شب زنده دار به انجام رسیده است.

«تبییت نیت» در اصطلاح فقهی، همان نیت رفتن به سفر از شب است. پیرامون حکم این مسئله، اجماعی وجود ندارد و در قرآن کریم نیز تنها به شکل کلی و مطلق، حکم مسافر را افطار می‌داند و به جزئیات آن نمی‌پردازد. در سنت نیز دو دسته روایت معتبر در این موضوع وجود دارد که با هم تعارض دارند:

دسته اول، ملاک افطار را مسافرت پیش از زوال می‌دانند، بنابراین اگر شخص در ماه مبارک رمضان، پیش از زوال سفر کند، افطار و اگر پس از آن سفر کند، روزه خود را تمام می‌کند. این دسته از روایات مستند فتوای مشهور و تفصیل آنان است.

دسته دوم، ملاک افطار را تبییت نیت می‌دانند، از این رو، اگر شخص روزه دار از شب قصد سفر کرده باشد، افطار می‌کند و اگر چنین قصدی نکرده، بلکه در اثنای روز سفری برایش پیش آید، روزه اش را تمام می‌کند.

برخی کوشیده‌اند تا میان این دو دسته از روایات با حمل یک دسته بر دیگر جمع کنند و یا روایات زوال را به سبب شهرت آنها و موافقت روایات تبییت با قول عامه، ترجیح دهند، اما از آنجا که نسبت میان این روایات، عموم و خصوص من وجه است، جمع عرفی میان آنها ممکن نیست و دلایل ترجیح نیز ناتمام است.

تنها مرجع باقی مانده، موافقت با قرآن کریم است. اطلاق کتاب، مرجع دسته اول از روایات در یک بخش و مرجع دسته دوم در بخش دیگر است. نتیجه این ترجیح، پذیرش نظریه مؤلف وسائل الشیعه است که اگر در ماه مبارک رمضان، شخص روزه دار پیش از زوال مسافرت کند، مطلقاً افطار می‌کند، چه با تبییت نیت و چه بدون آن و اگر پس از زوال به سفر رود، در صورت تبییت، افطار می‌کند و در صورت عدم تبییت، روزه خود را تمام می‌کند.

#### فصل اول: اقوال موجود در مسئله

قول اول: ملاک زوال است. اگر شخص پیش از زوال سفر کند، افطار و اگر پس از زوال سفر کند، روزه خود را تمام می‌کند؛ تفاوتی هم ندارد که از شب پیش، قصد سفر کرده باشد یا نه. این قول را به اسکافی، مفید، کلینی، صدوق، علامه حلی در

بیشتر آثارش، فخر المحققین و شهیدین و برخی دیگر از متأخران نسبت داده اند.<sup>۱</sup>

**قول دوم:** «تبییت نیت» به معنای قصد سفرکردن از شب ملاک است. پس در صورت تبییت نیت، افطار مطلقاً واجب است، چه سفرش پیش از زوال باشد و چه پس از آن و بدون تبییت نیت، مطلقاً روزه را ادامه می دهد، چه پیش از زوال به سفر رود و چه پس از آن. شیخ طوسی در «الاقتصاد» و «الجمل»، قاضی ابن براج در «المهذب» و محقق حلی در «المعتبر»، «الشرايع» و «مختصر النافع» این قول را برگزیده اند.<sup>۲</sup>

**قول سوم:** نه زوال ملاک است و نه تبییت. بنا بر این قول، حتی اگر پیش از غروب به سفر رود افطار واجب است، چه از شب پیش قصد سفر کرده باشد یا نه. والد شیخ صدوق، سید مرتضی، ابن ادریس حلی، ابن زهره حلبی و علامه در ارشاد این قول را اختیار کرده اند.<sup>۳</sup>

۱. مجموعه فتاوی ابن جنید، ص ۱۱۲؛ مختلف الشیعه، ج ۳، ص ۴۶۷-۴۶۸؛ مستند الشیعه، ج ۲، ص ۱۲۴؛ مستمسک العروة الوثقی، ج ۸، ص ۴۱۳؛ الکافی، ج ۴، ص ۱۳۱؛ المقنع، شیخ الصدوق، ص ۱۹۸؛ مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، ج ۳، ص ۴۶۷؛ منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۹، ص ۲۸۷، تذکره الفقهاء، ج ۶، ص ۱۵۶؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۴۲؛ تحریر الاحکام الشریعه علی مذهب الإمامیه، ج ۱، ص ۸۳؛ ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، ج ۱، ص ۲۴۴؛ اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیه، ص ۵۹، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۲، ص ۱۲۷، حاشیه شرائع الإسلام، ص ۲۰۷؛ رسائل الشهید الثاني، ج ۲، ص ۱۲۰۶؛ مسالک الافهام إلى تنقیح شرائع الإسلام؛ شهید ثانی، ج ۲، ص ۸۳.
۲. الاقتصاد الهادي إلى طریق الرشاد، شیخ الطوسی، ص ۲۹۵؛ الجمل و العقود فی العبادات، شیخ الطوسی، ص ۱۲۴، المهذب، ابن البراج، ج ۱، ص ۱۹۴؛ المعبر فی شرح المختصر، ج ۲، ص ۷۱۵، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۱، ص ۱۹۰؛ المختصر النافع فی فقه الإمامیه، ج ۱، ص ۷۱.
۳. مستند الشیعه فی احکام الشریعه، ج ۱۰، ص ۳۶۱، مدارک الاحکام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۶، ص ۲۸۶، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۷، ص ۱۳۵؛ مجموعه فتاوی ابن بابویه، ص ۷۴، مجموعه فتاوی ابن ابي عقیل، ص ۷۴؛ جمل العلم و العمل، ص ۹۲؛ السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۱۷، ص ۳۹۱؛ غنیة النزوع إلى علمي الاصول و الفروع، ص ۱۴۰؛ ارشاد الاذهان إلى احکام الإیمان، ج ۱، ص ۳۰۲.

قول چهارم: تبییت به همراه خروج پیش از زوال، ملاک است. ظاهر قول شیخ طوسی در مبسوط این نظر است.<sup>۴</sup>

قول پنجم: وجوب افطار در صورت خارج شدن پیش از زوال و تخییر میان روزه و افطار در صورت خارج شدن پس از زوال همان گونه که در «تهذیبین» آمده است.<sup>۵</sup>

قول ششم: تخییر در سرتاسر روز. صاحب «المدارک» آن را بعید ندانسته است.<sup>۶</sup>

قول هفتم: همان قول چهارم است با این تفاوت که اگر پس از زوال به سفر رود، روزه خود را تمام می کند و قضای آن را نیز به جا می آورد. این نظر از ابن حمزه نقل شده است.<sup>۷</sup>

قول هشتم: همان قول چهارم است با این تفاوت که اگر پس از زوال به سفر رود، روزه خود را تمام می کند و تنها در صورت تبییت نیت، قضای آن را نیز به جا می آورد. این قول به نقل از شیخ طوسی در «النهایه» آمده است.<sup>۸</sup>

قول نهم: نظر مؤلف وسائل الشیعه است مبنی بر ملاک دانستن یکی از دو امر، یعنی یا تبییت نیت و یا خروج پیش از زوال و در غیر این دو صورت، افطار جایز نیست.<sup>۹</sup>

۴. المبسوط في فقه الإمامية، ج ۱، ص ۲۸۴.

۵. مستند الشیعه، ج ۲، ص ۱۲۴؛ مستمسک العروة الوثقی، ج ۸، ص ۴۱۵؛ مدارک الاحکام في شرح شرائع الإسلام، ج ۶، ص ۲۸۷؛ تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۲۲۷؛ الاستبصار فيما اختلف من الاخبار، ج ۲، ص ۹۸.

۶. مدارک الاحکام في شرح شرائع الإسلام، ج ۶، ص ۲۸۶.

۷. الوسيلة إلى نيل الفضيلة، ص ۱۴۹.

۸. النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، شیخ الطوسی، ص ۱۶۲.

۹. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۸۵ (از عنوان باب ۵ از ابواب من یصح منه الصوم چنین برداشت می شود).

بدین سان، روشن می شود که اجماعی در حکم مسئله وجود ندارد و می بایست برای دانستن حکم مسئله به روایات مراجعه کنیم.

#### فصل دوم: تبیین روایات مسئله

چند دسته از روایات به بیان حکم این مسئله پرداخته اند:

دسته اول: روایاتی که همانند اطلاق آیه کریمه دلالت دارند بر اینکه مسافر مطلقاً افطار می کند؛ مانند صحیحہ ابی بصیر لیث مرادی:

روی محمد بن یعقوب، عن ابي علي الاشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان بن يحيى، عن عبد الله بن مسكان، عن ليث المرادي، عن ابي عبد الله (ع)، قال: إذا سافر الرجل في شهر رمضان، أفطر؛<sup>۱۰</sup> امام صادق (ع) فرمود: هرگاه شخص در ماه رمضان سفر کند، افطار کرده است (روزه اش باطل شده است).

دسته دوم: روایاتی که زوال را ملاک می دانند؛ بدین معنی که اگر مسافر پیش از زوال خارج شود، افطار می کند و اگر پس از زوال به سفر رود، روزه خود را کامل می کند، چه تبییت نیت داشته باشد، چه نداشته باشد؛ مانند صحیحہ یا حسنه عیید بن زرارہ از امام صادق (ع):

روی الكليني، عن علي بن ابراهيم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن حماد، عن عبيد بن زرارة، عن ابي عبد الله (ع) في الرجل يسافر في شهر رمضان يصوم أو يفطر؟ قال: ان خرج قبل الزوال فليفطر وان خرج بعد الزوال فليصم، فقال: يعرف ذلك بقول علي (ع): «أصوم و أفطر حتى إذا زالت

۱۰. وسایل الشیعه (آل البیت (ع))، ج ۱۰، ص ۱۸۰، باب ۲ از ابواب من یصح منه الصوم، حدیث ۶. کلیه رجال حدیث از ثقات اند.

الشمس عزم عليّ، یعنی الصيام؛<sup>۱۱</sup>

امام صادق(ع) در مورد اینکه اگر فردی در ماه رمضان سفر کند آیا باید روزه بگیرد یا افطار کند؟ فرمود: اگر قبل از ظهر سفر کند باید افطار کند و اگر بعد از ظهر مسافرت کند باید روزه بگیرد، آنگاه فرمود: این حکم، از سخن علی(ع) فهمیده می شود که فرمود: «روزه می گیرم و روزه ام را افطار می کنم، لکن هرگاه وقت ظهر شود واجب می شود بر من»؛ یعنی روزه دسته سوم: روایاتی اند که تبییت نیت را ملاک می دانند و آن که تبییت نیت کند، افطار و آن که نکنند، روزه خود را تمام می کند. برخی از این روایات عبارتند از:

۱. موثقه علی بن یقظین:

روی الشيخ باسناده عن علي بن الحسن بن فضال، عن ايوب بن نوح، عن محمد بن أبي حمزة، عن علي بن يقظين، عن أبي الحسن موسى(ع) في الرجل يسافر في شهر رمضان أيفطر في منزله؟ قال: اذا حدث نفسه في الليل بالسفر افطر إذا خرج من منزله وإن لم يحدث نفسه من الليلة ثم بدا له في السفر من يومه أتم صومه؛<sup>۱۲</sup>

از امام موسی کاظم(ع) پرسیده شد: آیا مردی که در ماه رمضان مسافرت می کند باید در منزلش افطار کند؟ فرمود: هرگاه در شب نیتش این بوده که فردا مسافرت کند، از منزلش که بیرون رفت افطار می کند و اگر در شب بنا نداشته فردا مسافرت کند و در همان روز نیت سفر می کند، روزه اش را تمام می کند.

۱۱. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۸۵، باب ۵ از ابواب من یصح منه الصوم، حدیث ۳. کلیه رجال حدیث از ثقات اند و روایت صحیح است.

۱۲. همان، ص ۱۸۷، حدیث ۱۰.

بررسی سند حدیث: اشکالی در سند خبر وجود ندارد، مگر از جهت اسناد شیخ به علی بن الحسن بن فضال؛ چراکه علی بن یقظین، محمد بن ابی حمزه ثمالی، ایوب بن نوح و علی بن الحسن بن فضال همگی از ثقات اند، هر چند شخص اخیر فطحی مذهب است و به سبب اوست که این روایت موثقه است، نه صحیحه.

شیخ طوسی در مشیخه تهذیب و فهرست تصریح می کند که روایات و کتاب های علی بن الحسن بن فضال را با دو واسطه نقل کرده است یکی علی بن محمد بن زبیر قرشی کوفی و دیگری احمد بن عبدون.<sup>۱۳</sup>

به عقیده برخی از محققان همچون آیت الله بروجردی (اعلی الله مقامه) و آیت الله شبیری زنجانی (مدظله) اساساً نیازی به فحص و پژوهش پیرامون وضعیت رجال مشیخه نیست؛ چراکه شیخ، روایات را از اصل کتاب ها نقل می کند و استناد این کتاب ها به نویسندگانشان، آشکار و بی نیاز از سند بوده است و شیخ اسناد خود به آن کتاب را به منظور خارج کردن روایات از شکل مرسله بودن ذکر کرده است.

براین اساس، موثقه علی بن یقظین از نظر سندی معتبر است و می بایست مقدار دلالت آن و چگونگی جمع میان آن و سایر روایات بررسی شود.  
۲. مرسله ابو بصیر:

روی الشيخ باسناده عن محمد بن الحسن الصفار، عن عبدالله بن عامر، عن ابن أبي نجران عن صفوان بن يحيى، عن عمه رواه، عن أبي بصير، قال: إذا خرجت بعد طلوع الفجر ولم تنو السفر من الليل فاتم الصوم واعتد به من شهر رمضان.<sup>۱۴</sup>

۱۳. تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۵۶ من المشیخة، فهرست شیخ طوسی، ص ۲۱۶.

۱۴. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۸۸، باب ۵ از ابواب من یصح منه الصوم، حدیث ۱۲.

ابوبصیر می گوید: هرگاه پس از طلوع فجر (از منزل) بیرون رفتی و از شب نیت سفر نداشتی روزه ات را تمام کن و آن روز را جزو ماه رمضان بدان (قضای آن لازم نیست).

این روایت، افزون بر مرسله بودن، موقوفه نیز هست، زیرا ابو بصیر آن را از امام(ع) نقل نکرده است. اشکال موقوفه بودن آن را این گونه می توان برطرف کرد که نقل این روایت توسط شخصیتی همچون صفوان، حاکی از آن است که ابو بصیر آن را از امام معصوم نقل کرده است. اشکال مرسله بودن آن را نیز با مبنای معروف مشایخ الثقات می توان برطرف کرد؛ زیرا صفوان از کسانی است که شیخ طوسی در کتاب العدة درباره آنها شهادت داده است به اینکه صفوان و امثال او جز از ثقة روایت و ارسال نمی کنند.<sup>۱۵</sup>

۳. مرسله دیگری از ابو بصیر:

روی الشيخ بالاسناد السابق عن صفوان، عن سماعة او ابن مسكان، عن رجل، عن ابي بصير، قال: سمعت ابا عبد الله(ع) يقول: اذا اردت السفر في شهر رمضان فتويت الخروج من الليل فان خرجت قبل الفجر او بعده فانت مفطر و عليك قضاء ذلك اليوم؛<sup>۱۶</sup>

ابو بصیر می گوید: شنیدم امام صادق(ع) می فرمود: هرگاه خواستی در ماه رمضان به مسافرت بروی و از شب نیت خارج شدن داشتی، خواه قبل از فجر به سفر بروی و یا پس از آن، افطار کننده محسوب می شوی و قضای آن روز بر عهده ات خواهد بود.

این روایت مرسله است، اما مؤیدی بر روایات سابق است.

۱۵. علة الاصول، ج ۱، ص ۱۵۴.

۱۶. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۸۸، باب ۵ از ابواب من یصح منه الصوم، حدیث ۱۳. (در نسخه تهذیب الاحکام: عن ابن مسکان آمده است).



دسته چهارم: روایاتی که دلالت دارند بر اینکه اگر شخصی پیش از فجر سفر کند، افطار کند و در غیر این صورت، روزه بگیرد. برخی از روایات این دسته عبارتند از:

۱. روایت سماعه:

روی الشيخ باسناده عن الحسين بن سعيد، عن علي بن السندي، عن عثمان بن عيسى، عن سماعه، قال: سألته عن الرجل، كيف يصنع إذا اراد السفر؟ قال: إذا طلع الفجر ولم يشخص فعليه صيام ذلك اليوم وإن خرج من أهله قبل طلوع الفجر فليطعمه ولا صيام عليه.<sup>۱۷</sup>

سماعه گوید از آن حضرت در مورد وظیفه و تکلیف روزه فردی که می خواهد مسافرت کند سؤال کردم، فرمود: هرگاه فجر طالع شده و بیرون نرفته، باید آن روز را روزه بگیرد و اگر از میان خانواده اش قبل از طلوع فجر بیرون رود باید افطار کند و نباید روزه بگیرد.

۲. روایت سلیمان بن جعفر جعفری:

روی محمد بن الحسن باسناده عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن أحمد بن أشيم، عن سليمان بن جعفر الجعفري، قال: سألت أبا الحسن الرضا(ع) عن الرجل ينوي السفر في شهر رمضان فيخرج من أهله بعد ما يصبح، قال: إذا أصبح في أهله فقد وجب عليه صيام ذلك اليوم إلا أن يدلج دلجة؛<sup>۱۸</sup>

سلیمان بن جعفر جعفری گوید: از امام رضا(ع) در باره مردی سؤال کردم

۱۷. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۸۷، باب ۵ از ابواب من یصح منه الصوم، ح ۸.  
 ۱۸. همان، ص ۱۸۶، ح ۶. (لسان العرب، ج ۲، ص ۲۷۲؛ الدلجة: سیر السحر و الدلجة: سیر اللیل کله... و أدلجوا: ساروا من آخر اللیل. و قیل: الدلج: اللیل کله من أوله الی آخره. مجمع البحرین، ج ۲، ص ۳۰۰، فی الحدیث: علیکم بالدلجة و هو سیر اللیل، یقال ادلج بالتخفیف: إذا سار من أول اللیل و بالتشدید إذا سار من آخره، و الاسم منهما الدلجة بالضم و الفتح. و منهم من یجعل الإدلاج للیل کله).

که قصد سفر در ماه رمضان را دارد و از میان خانواده اش پس از طلوع صبح بیرون می‌رود، فرمود: هرگاه صبح را میان خانواده اش باشد، روزه آن روز بر او واجب است مگر آنکه شبانه بیرون رود (قبل از طلوع فجر).

هر دو روایت به دلیل اعراض اصحاب از آنها غیر قابل استنادند.

دسته پنجم: روایاتی که دلالت دارند بر اینکه اگر پیش از فجر خارج شود، مخیر است و گرنه روزه بگیرد. این دسته از روایات در کتاب «جعفریات» به اسناد نویسنده آن از علی بن ابی طالب (ع) نقل شده است از جمله:

من خرج من منزله مسافراً فی شهر رمضان قبل انشقاق الفجر فهو فی صیام ذلک الیوم بالخیار وإذا هو خرج بعد انشقاق الفجر فعليه صیامه و لا یفطر؛<sup>۱۹</sup>  
هر فردی که قبل از سپیده صبح به قصد سفر از خانه بیرون رود، در گرفتن روزه آن روز مخیر است و هرگاه پس از سپیده صبح بیرون رود، باید روزه آن روز را بگیرد و نباید افطار کند.

در اعتبار کتاب «جعفریات» که گاهی «اشعثیات» نیز خوانده می‌شود، جای بحث است، اما روایت مذکور با مذهب عامه منطبق است و در فرض تعارض مرجوح می‌شود.

دسته ششم: روایتی که دلالت دارد بر اینکه اگر شخص پیش از فجر سفر کند، افطار کند و گرنه مخیر خواهد بود:

روی الشیخ (ره) با سنده عن محمد بن علی بن محبوب، عن یعقوب بن یزید، عن ابن ابی عمیر، عن رفاعه بن موسی، قال: سألت ابا عبد الله (ع) عن الرجل یرید السفر فی رمضان، قال: إذا أصبح فی بلدته ثم خرج، فإن شاء صام وإن شاء أفطر؛<sup>۲۰</sup>

۱۹. جامع احادیث الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۲۳، باب ۷ از ابواب من یجب علیه الصوم، ح ۱۲.

۲۰. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۸۷، باب ۵ از ابواب من یصح منه الصوم، ح ۷.

رفاعة بن موسى گوید: از امام صادق(ع) در باره مردی سؤال کردم که قصد سفر در ماه رمضان را دارد، فرمود: هرگاه صبح را در شهر خودش باشد و پس از آن بیرون رود اگر بخواند روزه می گیرد و اگر بخواند افطار می کند. این روایت هر چند از جهت سند معتبر است، ولی منطبق بر مذهب عامه است و در فرض تعارض، مرجوح است.

دسته هفتم: روایاتی که تصریح بر لزوم افطار مسافر دارند، حتی اگر پس از زوال سفر کنند. برخی از این روایات عبارتند از:

۱. روایت عبد الاعلی مولى آل سام:

روی الشیخ باسناده عن صفار، عن عمران بن موسى، عن موسى بن جعفر، عن محمد بن الحسن (الحسن)، عن الحسن بن علی بن فضال، عن ابن بکیر، عن عبد الاعلی مولى آل سام في الرجل يريد السفر في شهر رمضان، قال: يفطر وإن خرج قبل أن تغيب الشمس بقليل؛<sup>۲۱</sup>

عبد الاعلی مولای آل سام در باره مردی که قصد سفر در ماه رمضان دارد از امام روایت می کند که فرمود: روزه اش را افطار می کند هر چند کمی قبل از غروب خورشید سفر کند.

مجهول بودن موسى بن جعفر در این حدیث، آن را غیر قابل استناد کرده است.

۲. مرسله صدوق در «المقنع»:

وروي: ان خرج بعد الزوال فليفطر وليقض ذلك اليوم؛<sup>۲۲</sup>

و روایت شده است که اگر مسافر بعد از زوال بیرون رود باید [روزه اش را] افطار و روزه آن روز را قضا کند.

۲۱. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۸۸، باب ۵ از ابواب من یصح منه الصوم، ح ۱۴.

۲۲. همان، ص ۱۸۹، ح ۱۵.



این حدیث نیز به دلیل ارسال، غیر معتبر است.

روایات دسته چهارم تا هفتم به دلیل اعراض اصحاب و یا موافقت با مذهب عامه و یا ضعف سندی، توان مقابله با روایات دیگر را ندارند. دسته اول، هر چند معتبرند، ولی عام و قابل تخصیصند. از این رو، آنچه دارای اهمیت است، حل تعارض میان دسته دوم (روایات زوال) و دسته سوم (روایات تبییت) است.

#### فصل سوم: علاج روایات متعارض

در سخنان بزرگان چند وجه برای جمع آمده است:

**وجه اول:** دیدگاه محقق خوئی است<sup>۲۳</sup> که براساس آن قبل از زوال، بین صورت تبییت و عدم آن قائل به تفصیل شده و در بعد از زوال، مطلقاً حکم به وجوب ادامه روزه می شود. این قول مطابق با رأی شیخ طوسی در مبسوط است. حاصل استدلال ایشان چنین است:

میان این دو دسته به دو طریق می توان جمع کرد: یکی با توجه به صحیحه رفاعه<sup>۲۴</sup> و دیگری با چشم پوشی از آن. در طریق اول، دو تقریب از کلام ایشان استفاده می شود: خلاصه تقریب اول آن که صحیحه رفاعه مراد از روایات تبییت را آشکار می کند و نشان می دهد که این روایات در خصوص تفصیل در پیش از زوال وارد شده است. بنابراین، این روایات، روایات زوال را تنها در پیش از زوال و نه

۲۳. موسوعة الامام الخویی، ج ۲۱، ص ۴۸۰-۴۸۴.

۲۴. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۸۶، باب ۵ از ابواب من یصح منه الصوم، ح ۵، صحیحه رفاعه چنین است: محمد بن الحسن باسناده عن أحمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن علی - یعنی الوشاء - عن رفاعة، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن الرجل يعرض له السفر في شهر رمضان حين يصبح، قال: يتم صومه يومه ذلك.

پس از آن تخصیص می زند.

حاصل تقریب دوم آن است که صحیحه رفاعه، روایات زوال را در خصوص قبل از زوال تخصیص می زند و بعد از این تخصیص دیگر نمی تواند آن روایات را نسبت به پس از زوال تخصیص بزند؛ چراکه مخالف نص روایات زوال در تفصیل گذاردن میان زوال و عدم آن است؛ زیرا این تفصیل را لغو می کند. پس از تخصیص این روایات به خصوص پیش از زوال، آشکار می شود که مراد از تفصیل موجود در روایات تبییت نیز تفصیل در خصوص پیش از زوال است؛ زیرا اگر اطلاق آنها پس از زوال را نیز در بر می گرفت، باز اشکال لغوبودن تفصیل میان زوال و عدم آن مطرح می شد و نتیجه آن که صحیحه رفاعه به مجرد تخصیص روایات زوال، به شاهد جمعی میان این دو دسته روایت تبدیل می شود.

البته، این تقریب متوقف بر این است که صحیحه رفاعه را با لفظ «حین یصبح»، نه «حتی یصبح» روایت کنیم، گرچه شکی نیست که اولی صحیح است؛ زیرا که معنای دومی این است که اگر کسی پیش از فجر سفر کند و صبح در حالی بر او فرارسد که در سفر است، روزه خود را تمام می کند، در حالی که روزه برای چنین شخصی، بدون هیچ اشکال و اختلافی جایز نیست. بنابراین به هیچ وجه نمی توان این نسخه از روایت را تصدیق کرد. علاوه بر آن، نسخه «حین یصبح» در دو کتاب وسائل و وافی آمده است و طریق فیض (رحمه الله) به تهذیب، معتبر است و از این رو، بر نسخه «حتی یصبح» مقدم است، گرچه نسخه «حتی یصبح» در تهذیب و در برخی کتب فقهی مانند معتبر و منتهی آمده است.

طریق دوم که با چشم پوشی و صرف نظر از صحیحه رفاعه است، نتیجه ای همسان با نتیجه پیشین دارد. ملخص آن چنین است که تعارض میان این دو دسته از روایات برآمده از اطلاق است نه تباین تا به مرجحات بازگردد. بنابراین، یا باید از اطلاق دسته اول دست برداریم که دلالت بر بقای بر روزه در صورت مسافرت پس از

زوال دارند و با مقتضای دسته دوم، به حالتی که تبییت نیت نکرده است مقید شود، یا اینکه به عکس، این اطلاق را به حال خود بگذاریم و اطلاق دسته دوم را که میان تبییت نیت و عدم آن تفصیل قائل می شود به پیش از زوال اختصاص دهیم و در نتیجه، اگر پس از زوال سفر کند، مطلقاً روزه می گیرد و اگر پیش از زوال سفر کند، در صورتی که تبییت نیت نکرده باشد، روزه می گیرد و در غیر این صورت، افطار می کند. ناچاریم از یکی از دو اطلاق دست برداریم و ظاهراً باید از اطلاق دوم چشم پوشیم؛ زیرا محذوری از آن پیش نمی آید، برخلاف کنار گذاشتن اطلاق اول که نتیجه دست برداشتن از آن، این است که اگر پیش از زوال سفر کند، مطلقاً افطار می کند و اگر پس از زوال سفر کند، به شرط تبییت افطار می کند و گرنه بر روزه خویش باقی است و این قولی است که هیچ کس به آن قائل نبوده و وجهی ندارد.

توضیح سخن آخر آقای خوئی که با صرف نظر از صحیحه رفاعه است، نیازمند تغییری در ظاهر کلام ایشان است تا قابل قبول جلوه کند. مراد ایشان این است که هر یک از دو دسته، دو فقره دارند و هر فقره یک اطلاق. اخذ همه اطلاق ها موجب تعارض می شود و از طرفی نمی توان اطلاق هر دو فقره را از یک دسته رد کرد؛ زیرا این امر به معنای کنار گذاشتن نص آن دسته از روایات مبنی بر تمایز نهادن میان زوال و عدم آن و یا تبییت و عدم آن است. بنابراین، چاره ای جز رد اطلاق یکی از دو فقره یا از دسته اول و یا از دسته دوم نداریم. بنابراین با چهار احتمال روبه روییم:

۱. رد اطلاق فقره اول از دسته اول.
۲. رد اطلاق فقره دوم از دسته اول.
۳. رد اطلاق فقره اول از دسته دوم.
۴. رد اطلاق فقره دوم از دسته دوم.

حاصل دو احتمال از این چهار احتمال، این قول است که مسافر پیش از زوال

مطلقاً افطار می‌کند و پس از زوال به شرط تبییت، روزه می‌گیرد و به شرط عدم تبییت، افطار می‌کند. حاصل دو احتمال دیگر، این قول است که مسافر پس از زوال مطلقاً روزه می‌گیرد و پیش از زوال به شرط تبییت، افطار می‌کند و به شرط عدم آن، روزه می‌گیرد. بنابراین، گرچه چهار احتمال در وجه جمع وجود دارد، ولی نتیجه منحصر در دو قول است و از آنجا که قول اول هیچ قائلی ندارد، تنها قول دوم باقی می‌ماند.

#### پاسخ استدلال آقای خوبی

اول، اگر مراد ایشان در تقریب اول، معرفی صحیحه رفاعه به عنوان شاهد جمعی میان دو روایت باشد، می‌توان گفت که صحیحه رفاعه در خور آن نیست که شاهد جمعی میان دو دسته روایت باشد؛ زیرا شاهد جمع نیازمند صراحتی است که مراد از امر مبهم یا اطلاق موجود در دو روایت متعارض را تبیین کند و در این روایت چنین صراحتی وجود ندارد؛ زیرا پاسخ امام(ع) بدون توضیح است و تصریح ندارد که ملاک وجوب روزه بر این شخص که پس از فجر سفر کرده و تبییت نیت نکرده است، چیست؟ آیا ملاک، سفر پس از فجر است، همانگونه که در روایات دیگری میان سفر پیش از فجر و پس از آن تفصیل قائل شده‌اند یا آن که ملاک، سفر پس از فجر به همراه عدم تبییت نیت است؟ به علاوه، اینکه هر شاهد جمعی، نیازمند دو زبان با دو قید است که با هر کدام یک دسته از روایات را تفسیر کند، در حالی که صحیحه رفاعه، فاقد این ملاک است. اگر مراد ایشان فرآیند انقلاب نسبت است به این صورت که صحیحه رفاعه اولاً، روایات تبییت را مقید می‌کند و در نتیجه، این روایات نسبت به روایات مستفیضه، از خاص من وجه به خاص مطلق تبدیل می‌شوند، در رد این سخن باید گفت هم صحیحه رفاعه و هم روایات تبییت، مثبت هستند و یکی از دو مثبت، دیگری را مقید نمی‌سازد.

دوم، در پاسخ به تقریب دوم از وجه اول، باید گفت جمع عرفی تنها زمانی پذیرفته است که اطلاق، یک سویه باشد، نه آنجا که اطلاق از دو جهت است. به دیگر سخن، جمع عرفی در مواردی است که نسبت میان دو روایت عموم و خصوص مطلق باشد نه عموم و خصوص من وجه. در محل بحث، پس از آن که روایات زوال را با صحیح‌ه رفاعه تخصیص زدیم، مضمون آن چنین خواهد بود که کسی که پس از زوال سفر کند، مطلقاً روزه می‌گیرد و کسی که پیش از زوال سفر کند، به شرط تبییت افطار می‌کند. در نتیجه، روایات زوال فقط در قسمت پس از زوال با روایات تبییت برخورد می‌کند، اما هنوز نسبت بین آنها، رابطه عموم و خصوص من وجه است و عرف بین این دو سخن تهافت می‌بیند و آن را مصداق دو حدیث متعارض می‌داند که با قواعد باب تعارض و تراجیح باید مشکل آن را حل کرد.

سوم، حاصل سخن اخیر ایشان این بود که امر دایر میان چهار احتمال از احتمال‌های جمع عرفی میان دو دسته است، ولی برخی از این احتمال‌ها را به سبب عدم وجود قائلی به آنها، رد کردند. در پاسخ باید گفت آن احتمال قائل دارد و آن مرحوم صاحب وسائل است.

وجه دوم: مختار سید ابوتراب خوانساری، صاحب «سبیل الرشاد» است که نتیجه آن مطابق با نظر مرحوم آقای خویی و شیخ طوسی در مبسوط، مبتنی بر اشتراط خروج پیش از زوال و تبییت نیت با هم است. پس اگر یکی از این دو امر، صورت نگیرد، روزه خواهد گرفت. خلاصه استدلال ایشان چنین است:

این قول، مقتضای جمع میان روایات مستفیضه قائل به تفصیل میان پیش از زوال و پس از زوال و روایات قائل به تفصیل میان تبییت و عدم آن است؛ زیرا روایات تبییت، جز موثقه علی بن یقین، ظهور در اراده پیش از زوال دارند، بنابراین، اطلاق فقره نخست از روایات مستفیض که حکم به لزوم افطار کسی که پیش از زوال خارج شده است، می‌کند، مقید می‌شود. اما خود موثقه، مطلق



است و شامل پس از زوال نیز می‌شود و بدین سان تعارضی میان آن و اطلاق فقره دوم روایات مستفیضه با نسبت عموم من وجه پدید می‌آید، اما به چند سبب باید موثقه را تخصیص زد و یا آن را بر پیش از زوال حمل کرد:

۱. تخصیص فقره دوم روایات مستفیضه به وسیله موثقه، موجب اختلال وحدت سیاق در دو فقره از روایات مستفیضه می‌شود؛ زیرا فقره نخست، مقید به اشتراط تبییت و فقره دوم مقید به اشتراط عدم تبییت می‌شود. اما تخصیص موثقه به وسیله فقره دوم، چنین اختلالی را ایجاد نمی‌کند؛ زیرا تفصیل میان تبییت و عدم آن را مختص به پیش از زوال می‌کند.

۲. می‌توان ادعا کرد که اطلاق موثقه، به پیش از زوال انصراف دارد؛ چراکه غالب در سفر، خروج پیش از زوال است، همانگونه که روایات مستفیضه نیز منصرف به صورت تبییت اند؛ زیرا خروج برای سفر به صورت ناگهانی به ندرت پیش می‌آید و غالباً از هنگام شب، تبییت نیت می‌کنند. بنابراین، تعارضی میان آنها وجود ندارد تا بخواهیم این دو دسته را جمع کنیم.

۳. اگر تعارض را مسلم بگیریم، دلالت روایات مستفیضه بر اطلاق اقوی است؛ زیرا اولاً، اطلاق آن مستفاد از طرق استفصال است و چنین اطلاقی، قوی تر از اطلاقات دیگر است و ثانیاً، مستفیض بودن این روایات موجب قوت آنها می‌شود. این سخن، مبتنی بر عدم اعتبار ترجیح سندی در دو عام من وجه است، و گرنه امر، اظهر خواهد بود.

۴. موثقه به دو دلیل مورد قرح است؛ نخست، ضعف سندی و دوم، حکم غیر قابل قبولی که در آن وجود دارد مبتنی بر جواز افطار، با خروج از منزل نه خروج از حد ترخص. در جای خود بیان شده است که این امر، قدحی در سند است، هر چند قدحی در دلالت ایجاد نمی‌کند.<sup>۲۵</sup>

۲۵. سیبیل الرشاد، ابو تراب خوانساری، ص ۱۱۶.

پاسخ استدلال صاحب سبیل الرشاد

نخست، ندرت وقوع در خارج، اگر مورد پذیرش قرار گیرد، موجب انصراف نمی شود، بویژه در مورد قضیه حقیقه آنچه موجب انصراف است، ندرت استعمال است.

دوم، ترك استفصال، موجب اظهار بودن نمی شود. علاوه بر اینکه ترك استفصال در برخی روایات تبیین نیز وجود دارد. تعدد و استفاضه یک روایت نیز تأثیری در اظهار بودن ندارد، گرچه در ترجیح سند مؤثر است.

سوم، سند موثقه همانگونه که در بحث سندی مطرح شد، ضعیف نیست.

چهارم، افطار به مجرد خروج از منزل در برخی روایات مستفیضه نیز آمده است که به قرینه دیگر روایات این باب، حمل بر خروج از حد ترخص می شود؛ چراکه خروج از منزل مطلق است و با قرائن از اطلاق آن رفع ید می کنیم.

پنجم، بر فرض پذیرش کبرای وحدت سیاق، تنها به مقام اراده استعمالی اختصاص دارد و در مقام اراده جدی جاری نیست؛ چرا که سیاق، کیفیتی موجود در کلامی است که در معنای خاصی استعمال می شود. وحدت سیاق مقتضی آن است که کلمات به کار گرفته شده در کلام، طبق روال واحدی در معانی خود به کار روند، اما اختلاف اراده های واقعی، آسیمی به سیاق کلام نمی رساند. تخصیص نیز تنها در اراده های جدی تغییر ایجاد می کند، ولی اراده استعمالی را تغییر نمی دهد. بنابراین، منافاتی میان دو نوع تخصیص در کلام واحد، وجود ندارد.

وجه سوم: رأی آیت الله فیاض است<sup>۲۶</sup> که روایات موجود در این مسئله را

منحصر در پنج دسته دانسته است:

۱. روایات مستفیضه ای که دلالت بر تفصیل میان پیش از زوال و پس از آن

دارند.

۲۶. تعالیق مبسوطه علی العروة الوثقی، ج ۵، ص ۱۷۴.



۲. روایاتی که میان تبییت و عدم آن تفصیل قائل می‌شوند.
۳. موثقه سماعه که میان پیش از فجر و پس از فجر تفصیل می‌دهد.
۴. صحیحه رفاعه درباره کسی که در صبحگاه روز ماه مبارک رمضان، سفری برایش پیش می‌آید که روزه خود را کامل می‌کند.
۵. صحیحه دیگر رفاعه که به تخییر میان روزه و افطار حکم می‌کند.
- روایت آخر به دلیل مخالفت با آیه مبارکه و روایات دیگر، مطروح است. ظاهراً مراد ایشان، عدم حجیت روایت به دلیل مخالفت آن با کتاب و سنت قطعی است، نه اینکه بنابر مرجحات باب تعارض، مرجوح باشد. مخالفت آن با سنت قطعی، متوقف بر تواتر اجمالی دیگر روایات است که این ادعا بعید نیست. بر فرض حجیت، این روایت با سایر روایات در تعارض است و ترجیح با سایر روایات است؛ زیرا این روایت موافق با مذهب عامه است که قائل به تخییر مسافر میان روزه و افطار هستند.

روایت چهارم، یعنی صحیحه نخست از رفاعه را نیز با بحث‌هایی که در عبارت «حین یصبح» مطرح است، می‌توان پاسخ گفت که پیش‌تر مطرح شد. بنابراین، تنها سه دسته نخست از روایات باقی می‌ماند که متعارض اند. دسته اول و دوم، یعنی روایات زوال و روایات تبییت با اطلاقشان در دو مورد با هم متعارض اند؛ یکی در صورت سفر پیش از زوال همراه با عدم تبییت نیت، دیگری در صورت سفر پس از زوال همراه با تبییت نیت و از آنجا که هیچ‌یک از دو اطلاق بر دیگری ترجیح ندارد، هر دو ساقط می‌شوند و در هر دو مورد به عام بالاتر از آنها باز می‌گردیم که همان عموم کتاب و روایاتی است که مطلقاً به لزوم افطار مسافر حکم می‌کنند.

موثقه سماعه نیز با دسته اول به نسبت عموم من وجه در تعارض است، چرا که موثقه به لزوم روزه بر مسافر چه سفر پیش از زوال باشد و چه پس از آن، حکم

می‌کند، ولی مختص به صورت عدم تبییت است و فقره نخست از دسته اول، به لزوم افطار در خصوص پیش از زوال حکم می‌کند، اما نسبت به تبییت و عدم آن عام است و بدین سان، در صورت پیش از زوال، همراه با عدم تبییت، متعارض اند و اطلاق هیچ یک بر دیگری ترجیح ندارد. بنابراین، اطلاق هر دو ساقط می‌شود و به عام بالاتر باز می‌گردد. نتیجه رجوع به عام بالاتر، لزوم افطار در همه موارد متعارض است. در نتیجه مسافری که در ماه مبارک رمضان پیش از زوال به سفر رود، مطلقاً افطار می‌کند، ولی کسی که پس از زوال سفر می‌کند، با اینکه مقتضای این رجوع و جوب افطار است، احتیاط واجب آن است که میان بقا بر روزه و سپس قضای آن جمع کند.<sup>۲۷</sup>

پاسخ استدلال آیت الله فیاض

اول، آنچه پس از تعارض دو روایت تعیین می‌یابد، بازگشت به مرجحات است نه تساقط و بازگشت به عام بالاتر و بیان مقتضای عمل به مرجحات، در نقد کلام شیخ انصاری (ره) خواهد آمد.

دوم، روایت سماعه، همانگونه که در بحث سندی پیرامون روایات مطرح شد، با وجود علی بن سندی، غیر معتبر است.

سوم، روایت سماعه، مختص به صورت عدم تبییت نیست، بلکه مطلق است و شامل صورت تبییت و عدم آن می‌شود.

چهارم، لازمه تساقط اطلاق‌ها در موارد تعارض و رجوع به عام بالاتر، حکم به لزوم افطار مطلقاً در پیش از زوال و نیز در صورت تبییت در پس از زوال است، اما پس از زوال با عدم تبییت نیت، وجهی برای حکم به لزوم افطار وجود ندارد. نمی‌توان گفت که وجه آن، عدم صحت تفکیک در صدور روایت است، یعنی یا

۲۷. همان.



باید ملتزم به صدور تمام روایت باشیم و یا به عدم صدور آن به صورت مطلق؛ زیرا در پاسخ می‌توان گفت که این وجه بر فرض تمامیت، اختصاص به مرجحات صدور دارد و در سایر مرجحات یعنی مرجحات مربوط به جهت صدور یا دلالت و نیز در موارد تساقط و رجوع به عام بالاتر، جاری نیست.

وجه چهارم: نظریه شیخ اعظم است. ایشان روایات زوال را بر همه دسته‌های دیگر مقدم داشته‌اند؛ چراکه این روایات نسبت به برخی از این دسته‌ها اخص‌اند و نسبت به دیگر دسته‌های متعارض مانند روایات تبییت غیر قابل جمع‌اند. وی مرجحاتی دارند؛ آن مرجحات عبارتند از:

۱. کثرت و فراوانی این روایات و اشتها مضمون آنها بویژه نزد قدما.
۲. موافقت حکم نخست از دو حکمشان، یعنی افطار پیش از زوال با عموم کتاب و سنت که دلالت بر وجوب افطار بر مسافر دارد مطلقاً و موافقت حکم دوم این روایات با اجماع محکی از «خلاف».
۳. موافقت اخبار تبییت با فتوای بسیاری از علمای عامه مانند اوزاعی، ابو ثور، زهری، نخعی و مکحول، همانگونه که در «منتهی» آمده است. بنابراین، اخبار زوال به دلیل مخالفت با آنها مقدم می‌شود. البته، در پایان نیز افزوده است که مخالف بودن با قول عامه، نسبت به صورت پیش از زوال مرجح است، اما نسبت به صورت پس از زوال، مذهب عامه آشکار نیست. بنابراین، در این مورد به شهرت و اجماع منقول از «خلاف» اکتفا می‌کنیم. علاوه بر اجماع مرکب در این مورد که ظاهراً هر کس به وجوب افطار در صورت خروج پیش از زوال بدون تبییت قائل شده است، در صورت خروج پس از زوال، حتی با تبییت نیز به اتمام قائل شده است.<sup>۲۸</sup>

۲۸. کتاب الصوم، ص ۲۵۸ و ۲۵۹ و ۲۶۴.

### پاسخ استدلال شیخ انصاری

اول آنکه شهرت از مرجحات باب تعارض نیست، بویژه شهرت فتوایی؛ چراکه ترجیح با شهرت، دلیلی جز مرفوعه زراره<sup>۲۹</sup> و مقبوله عمر بن حنظله<sup>۳۰</sup> ندارد. اولی از لحاظ سند تمام نیست و در دومی که فرمود: «ینظر إلی ما کان من روایتها عنا فی ذلک الذی حکما به المجمع علیه عند اصحابک فیؤخذ به من حکمنا و یتروک الشاذّ الذی لیس بمشهور عند اصحابک فانّ المجمع علیه لا ریب فیہ»، مراد از مشهور، معنای لغوی آن است، یعنی خبر متواتر و یا مستفیضی که صدور آن از معصوم (ع) آشکارا دانسته شود و از این رو، اخذ به آن از باب اخذ به حجت در مقابل غیر حجت است. و بدیهی است که روایات زوال نیز به این حد از ظهور و شهرت نمی‌رسند.

دوم آنکه، عموم کتاب و سنت، گرچه در مورد نخست از دو مورد تعارض، موافق با روایات زوال است، ولی در مورد دوم از آن دو، یعنی سفر پس از زوال همراه با تبییت، موافق با روایات تبییت است. اجماع محکی از «خلاف» نیز از آنجا که مدرکی است، فاقد حجیت است. آری، بنا بر قول به تعدی از مرجحات منصوصه، می‌توان در صورت فقدان مرجحات منصوصه، از آن به عنوان یکی از مرجحات استفاده کرد؛ در حالی که در محل بحث، مرجح منصوص که همان مرجح کتابی است وجود دارد و نوبت به مرجحات غیر منصوص نمی‌رسد، بنابراین، اجماع محکی بی‌اثر خواهد بود.

سوم، آنچه در سخن ایشان، مبنی بر موافقت اخبار تبییت با مذهب بسیاری از عامه ذکر شده، مخدوش است، هر چند که علامه بدان قائل شده و در منتهی، پس از نقل اقوال برخی از فقهای امامیه گفته است:

۲۹. مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۰۳.

۳۰. وسائل الشیعة، ج ۱۸، باب ۱۱ از ابواب صفات القاضی، ح ۱.

اما الجمهور، فقد قال الشافعي: اذا نوى المقيم الصوم قبل الفجر ثم خرج بعد الفجر مسافراً لم يفطر يومه و به قال ابو حنيفة و مالك و الاوزاعي و ابو ثور و اختاره النخعي و مكحول و الزهري.<sup>۳۱</sup>

برخی از فقها نیز در این نقل از علامه تبعیت کرده اند،<sup>۳۲</sup> ولی پس از مراجعه به سخن ابن قدامه در مغنی و کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه آشکار می شود که نظر شافعی با آنچه به او نسبت داده اند، بیگانه است. مراد از تبییت در کلام اهل سنت، تبییت نیت روزه گرفتن و یا افطار کردن در سفر است نه تبییت نیت سفر. ابن قدامه در کتاب مغنی می گوید:

حال مسافر از سه صورت خارج نیست:

اول، در حالی که در سفر است، ماه مبارك رمضان فرا رسد که در این صورت، خلافتی بر مباح بودن افطار او میان اهل علم نیست.

دوم، در میانه ماه مبارك رمضان به هنگام شب به سفر رود که در این صورت بنا بر قول تمام اهل علم، می تواند در صبح روز بعد از آن شب، افطار کند.

سوم، در میانه روز ماه مبارك رمضان به سفر رود... در این مورد دو روایت از احمد نقل شده است؛ در روایت اول، می تواند افطار کند... و در روایت

دوم، افطار آن روز برای او مباح نیست و این قول، قول مکحول و زهری و یحیی انصاری و مالک و اوزاعی و شافعی و صاحب نظران است.<sup>۳۳</sup>

سخن وی از جهت تبییت نیت و عدم آن و نسبت به پیش از زوال و پس از آن

مطلق است.

۳۱. منتهی المطلب (چاپ سنگی)، ج ۲، ص ۵۹۹.

۳۲. بنگرید: ریاض المسائل، ج ۵، ص ۴۸۹؛ جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۱۳۶، مستمسک العروة الوثقی، ج ۸، ص ۴۱۶؛ مهذب الاحکام، ج ۱۰، ص ۲۲۰.

۳۳. المغنی، ج ۳، ص ۱۳.

جزیری نیز در «الفقه علی المذاهب الاربعه»، پس از نقل قول از اکثر اهل سنت غیر از حنابله به عدم جواز افطار در صورتی که در میانه روز سفر کند می گوید:

افطار بر مسافری که از هنگام شب، نیت روزه کرده باشد، جایز است و گناهی بر او نیست و قضای آن بر او واجب است، برخلاف مالکی ها که قائلند اگر در سفر تبییت نیت روزه کرده باشد در حالی که روزه است صبح کند و سپس افطار کند، قضای روزه و کفاره بر او واجب است و نیز برخلاف حنفی ها که می گویند افطار بر کسی که در سفر تبییت نیت روزه کرده، حرام است و اگر افطار کند، قضای آن روز بدون کفاره بر او واجب است.<sup>۳۴</sup>

از این عبارات روشن می شود که سخن اهل سنت، ناظر به مسئله دیگری است که آیا کسی که از شب نیت کرده در سفر روزه بگیرد، اگر در میانه روز سفر کند، افطار برای او جایز است یا خیر؟ و نیز در صورتی که از شب نیت کرده در سفر افطار کند، آیا اگر در میانه روز سفر کرد جایز است، افطار کند یا خیر؟ این مسئله با بحث ما که پیرامون تبییت نیت سفر و عدم تبییت نیت روزه در سفر است، تفاوت دارد، مگر اینکه گفته شود که برای حمل بر تقیه، شبیه تر بودن به روایات عامه کفایت می کند؛ زیرا اصل تبییت در کلمات آنان آمده است، گرچه آن تبییت با تبییت مد نظر در اینجا متفاوت است.

چهارم، اجماع مرکب تنها در حالتی حجت خواهد بود که به اجماع بسیط بازگردد به این صورت که هر دو گروه بر عدم صحت قول سوم تصریح کنند. در این مورد حتی با وجود عدم صحت مذهب آنها، چنین تصریحی در کلمات ایشان یافت نمی شود و صرف قائل نشدن به قول سوم، اجماع مرکب شمرده نمی شود.

۳۴. الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۵۷۴.



تا اینجا، چهار وجه از وجوه جمع میان روایات باب و اشکالاتی را که بر آنها وارد شده است، بیان کردیم؛ اما وجوه دیگری نیز وجود دارد که در کتاب‌هایی مانند حدائق، ریاض، مستند، جواهر، مستمسک و مهذب الاحکام آمده است<sup>۳۵</sup> که می‌توان آنها را به وجوه پیش گفته بازگرداند و نقد آنها نیز از آنچه گفته شده مشخص می‌شود.

#### فصل چهارم: بیان وجه مختار

وجه مختار در مسئله، نظر صاحب وسائل است مبنی بر وجوب افطار به صورت مطلق بر کسی که پیش از زوال سفر کند و یا پس از زوال سفر کند و تبییت نیت کرده باشد و وجوب روزه بر کسی که پس از زوال سفر کند و تبییت نیت نکرده است.<sup>۳۶</sup> همان گونه که در بحث‌های پیش مشخص شد، تنها دو گروه اخبار معتبر در این مسئله، وجود دارد: گروه اول، روایات مستفیضی که میان پیش از زوال و پس از آن تفصیل قائل می‌شوند و گروه دوم، روایاتی که میان تبییت و عدم آن تمایز می‌گذارند. این دو گروه، شماره‌های دوم و سوم از تقسیمات هفت گانه پیش گفته است.

در دو صورت تعارضی میان این دو گروه نیست: اول، سفر پیش از زوال همراه با تبییت نیت؛ دوم، سفر پس از زوال بدون تبییت نیت؛ زیرا هر دو

۳۵. الحدائق الناضرة في احكام العترة الطاهرة، ج ۱۳، ص ۴۰۶؛ ریاض المسائل، ج ۵، ص ۴۸۹، مستند الشیعة في احكام الشریعة، ج ۱۰، ص ۳۶۲؛ جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام، ج ۱۷، ص ۱۳۴؛ مستمسک العروة الوثقی، ج ۸، ص ۴۱۳؛ مهذب الاحکام سبزواری، ج ۱۰، ص ۲۱۷.

۳۶. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۸۵ که عنوان باب ۵ از ابواب من یصح منه الصوم چنین است: «باب اشتراط تبییت نية السفر باللیل او الخروج قبل الزوال و الا لم یجز الافطار» و معنای اشتراط، یکی از دو امری است که در متن آوردیم.

گروه در حکم بر لزوم افطار در صورت نخست و لزوم روزه در صورت دوم،  
مشترك اند.

تعارض این دو گروه در دو فرض است: اول، سفر پیش از زوال بدون تبییت  
نیت؛ دوم، سفر پس از زوال همراه با تبییت نیت. در هر دو صورت، یک گروه  
حکم به لزوم روزه و دیگری حکم به لزوم افطار می‌کند و از آنجا که نسبت میان آن  
دو، عموم و خصوص من وجه است، جمع عرفی میان آنها وجود ندارد. بنابراین،  
باید به بررسی مرجحات آن دو پرداخت و مرجحی جز قرآن مجید در اینجا وجود  
ندارد؛ چرا که همان گونه که گذشت، موافقت روایات تبییت با قول عامه، ثابت  
نشده است. قرآن، مطلقاً بر لزوم افطار مسافر حکم می‌کند، «من كان مريضاً او  
على سفر فعده من أيام آخر»، و از این جهت، مرجحی برای روایات زوال در  
خصوص صورت اول و برای روایات تبییت در صورت دوم است.

حاصل این ترجیح، لزوم افطار به صورت مطلق برای پیش از زوال و تفصیل در  
مورد پس از زوال بین تبییت و عدم آن است که در حال تبییت نیت افطار واجب است  
و در حال عدم تبییت، روزه واجب است. این قول، قول صاحب وسائل است.

نقد کلام آیت الله تبریزی

مقتضای احتیاط در مسئله در موارد شک، روزه گرفتن همراه با قضای آن  
است همانطور که مرحوم آقای خوئی (ره) در رساله عملیه خویش به آن حکم کرده  
است. ۳۷ دلیل این مطلب آن است که ما علم اجمالی به وجوب روزه یا قضای آن  
داریم و قاعده احتیاط به انجام هر دو حکم می‌کند. اما آیت الله میرزا جواد تبریزی  
(قدس سره) در «منهاج الصالحین» می‌گوید:

اگر پیش از زوال سفر کند در حالی که از هنگام شب، قصد سفر نیز داشته

۳۷. منهاج الصالحین مسئله ۱۰۳۸.

است، افطار بر او واجب است و گرنه، احوط به پایان رساندن روزه و سپس

قضای آن است؛ گرچه عدم نیاز به قضا نیز بعید نیست. ۳۸

در وجه عدم نیاز به قضا دو احتمال وجود دارد:

**وجه اول:** روایاتی که قضا را بر کسی که از روی جهل و نادانی روزه بگیرد، واجب نمی‌دانند. ۳۹ اطلاق این روایات، جهل به خصوصیات را نیز شامل می‌شود، همانطور که آیت الله تبریزی نیز در «منهاج» بر طبق آن فتوی داده‌اند. ۴۰ پس اگر مجتهد پیرامون حکم مسافر به تفحص و جست و جو پردازد و حجتی در برخی موارد به دست نیاورد چنانچه کسی در این موارد روزه بگیرد، عنوان روزه از روی جهل بر آن صدق می‌کند و بدین سان، قضا بر او واجب نخواهد بود.

**پاسخ وجه اول:** جهل وارد در این روایات از جهل بسیطی که پس از تفحص و جست و جو پدید می‌آید، انصراف دارد؛ زیرا معنای جهل، جهل مرکب مکلفی است که علم به وجوب روزه بر هر مسلمانی دارد ولی نمی‌داند که این حکم از مسافر برداشته شده است. شاید سرانصراف، وجود «باء» در سخن امام (ع) است که می‌فرماید: «من صام بجهالة»؛ چرا که ظاهر از آن، علت بودن جهل برای روزه است و این علت، تنها در جاهل مرکب تمام خواهد بود، ولی سبب روزه گرفتن جاهل بسیط، یعنی شخصی که در حکم روزه مردد است، جهل نخواهد بود.

**وجه دوم:** علم اجمالی تنها در صورتی احتیاط را واجب می‌کند که نتوان در اطراف علم اجمالی اصل براءت را جاری ساخت. برای نمونه، اگر علم اجمالی به وجوب نماز ظهر یا نماز جمعه داشتیم، اصل احتیاط مقتضی وجوب هر دو نماز

۳۸. همان، و مانند آنچه که آیت الله سیستانی - دام ظلّه - در باره ما بعد الزوال فرموده‌اند. ایشان

در رساله فارسی بر عدم لزوم قضا تصریح کرده‌اند ولی در منهاج چیزی نفرموده‌اند.

۳۹. روایات باب ۲ از ابواب من یصح منه الصوم بر این مطلب دلالت می‌کنند.

۴۰. منهاج الصالحین، مسئله ۱۰۳۸.

است؛ چرا که پس از این علم اجمالی، جریان اصل برائت در هر دو نماز صحیح نیست؛ زیرا مستلزم مخالفت قطعی با تکلیفی است که اجمالاً معلوم است و جاری شدن این اصل در یکی از این دو نیز به دلیل تعارض با جریان همین اصل در دیگری، غیرقابل قبول است. ولی اگر علم اجمالی مانع از جاری شدن اصل برائت در برخی طرف‌ها نباشد، مانند مواردی که علم اجمالی در آنها به علم تفصیلی و شک بدوی انحلال می‌یابد، دیگر احتیاط واجب نخواهد بود. محل بحث نیز به نوعی از این موارد است.

توضیح مطلب: اینکه علم اجمالی در اینجا با سایر موارد علم اجمالی تفاوت دارد، در سایر موارد، مخالفت با احتیاط در برخی از طرف‌ها، مستلزم علم تفصیلی به تکلیف نیست. برای نمونه، اگر مخالف با مقتضای احتیاط عمل کردیم و نماز ظهر را به جا نیاوردیم، سبب علم تفصیلی به وجوب نماز جمعه نخواهد شد و نیز اگر نماز جمعه را نخواندیم، علم تفصیلی به وجوب نماز ظهر پیدا نمی‌کنیم؛ اما در محل بحث، مخالفت با برخی از طرف‌ها، موجب علم تفصیلی می‌شود؛ چرا که اگر با مقتضای احتیاط مخالفت کردیم و در داخل وقت روزه نگرفتیم، علم تفصیلی می‌یابیم که روزه در خارج وقت واجب می‌شود؛ زیرا قضای روزه بر کسی که روزه بر او واجب بوده و از او فوت شده، واجب است و یا به این دلیل که اصلاً روزه در داخل وقت واجب نبوده است و می‌بایست به دلیل «فعدة من ایام آخر» در خارج وقت به جا آورده شود بنابراین، برای علم اجمالی در ابتدای امر سه طرف وجود دارد:

۱. وجوب روزه در داخل وقت

۲. وجوب روزه در خارج وقت برای کسی که در داخل وقت روزه دار بوده

است.

۳. وجوب روزه در خارج وقت برای کسی که در داخل وقت روزه دار نبوده

است.



بعد از کمی تأمل، طرف سوم از اطراف علم اجمالی خارج می‌شود؛ چراکه علم تفصیلی به وجوب روزه در این فرض داریم، گرچه در اینکه دلیل وجوب به سبب قضای روزه است و یا به سبب قول خدای تبارک و تعالی «فعدة من ایام آخر»، مترددیم، اما این تردید، زیانی به علم تفصیلی نمی‌رساند. با وجود این علم تفصیلی، دیگر جریان اصل براءت معنا ندارد، و با جاری نشدن اصل در یکی از اطراف، جریان اصل در دیگر اطراف بلامانع است و بدین سان در موضوع اول و دوم، اصل براءت را جاری می‌کنیم و به عدم وجوب روزه در وقت و نیز عدم وجوب روزه خارج از وقت در صورت روزه گرفتن در داخل وقت، حکم می‌کنیم. در این صورت، مخالفت قطعی با علم اجمالی به وجوب روزه یا در وقت و یا خارج از وقت، حاصل نمی‌شود.

حاصل این وجه، عدم وجوب روزه در داخل وقت است، درحالی که حاصل وجه اول، وجوب روزه در داخل وقت بود؛ هر چند در هر دو وجه اگر داخل وقت روزه بگیرد، قضا در خارج وقت بر او واجب نیست. آیت الله تبریزی در باب صوم منهاج الصالحین می‌فرماید:

احتیاط واجب در روزه گرفتن است و اگر روزه بگیرد، عدم وجوب قضا

بعید نیست. ۴۱

اما در «صراط النجاة» روزه گرفتن را واجب ندانسته‌اند. ۴۲

پاسخ وجه دوم: گرچه ما به وجوب تکلیفی بر کسی که در داخل وقت روزه نگرفته است علم داریم، اما این تکلیف، مردد میان دو تکلیف است: یکی، وجوب روزه در خارج وقت به دلیل «فعدة من ایام آخر» که این حکم کسی است که روزه بر او در ماه رمضان، واجب نیست، دوم، وجوب قضا بر کسی که روزه در ماه مبارک رمضان

۴۱. همان.

۴۲. صراط النجاة، ج ۱، م ۳۶۸.

بر او واجب شده ولی آن را به جا نیاورده است. این دو تکلیف مستقل از یکدیگرند، گرچه می توان با گرفتن روزه ای به قصد مافی الذمه، هر دو را به جای آورد. بنابراین، اگر دچار تردید شدیم که آیا وجوب روزه بر کسی که در ماه مبارک رمضان روزه نگرفته است، به دلیل آیه «فعدة من ایام اخر»، است یا به دلیل وجوب قضا؟ هر یک از این دو عنوان و دو تکلیف، مورد شک خواهد بود و جاری ساختن اصل براءت در هر یک با جاری ساختن آن در دیگری در تعارض خواهد بود و جاری ساختن اصل در هر دوی آنها، مخالفت قطعی عملی با علم اجمالی را به دنبال خواهد داشت.

#### فصل پنجم: تفاوت میان تیبیت و تحدیث

در روایات این باب، لفظ «تیبیت» یافت نمی شود، بلکه آنچه آمده است یا «نیه السفر» و «نیه الخروج» است و یا «تحدیث النفس بالسفر من اللیل» است، همانگونه که در موثقه علی بن یقظین آمده است. آیا نیه السفر و نیه الخروج، محور اصلی حکم خواهد بود یا «تحدیث النفس بالسفر» و آیا اساساً این دو از لحاظ مفهومی متفاوتند یا مترادف؟ می توان از سخن برخی از معاصران دریافت که این دو، دو مفهوم متغایرنند؛ زیرا نیت سفر عبارت است از عزم بر سفر در حالی که تحدیث نفس، تردید و احتمال سفر را نیز در بر می گیرد.<sup>۴۳</sup> این مطلب جای تأمل دارد؛ چرا که گرچه معنای لغوی حدیث نفس اعم از عزم و قصد است و شامل موارد تردید در سفر نیز می شود، اما ظاهر از عبارت «حدث نفسه بكذا» عزم و قصد قلبی بر فعلی خاص است. شاهد این ادعا، بررسی موارد استعمال این عبارت است.

۱. روی الشیخ باسناده عن علی بن ابراهیم، عن ائیه، عن ابن ابی عمیر،

عن ابی ایوب، قال: قال محمد بن مسلم أباعبدالله (ع) وانا اسمع عن

المسافر إن حدث نفسه باقامة عشرة أيام، قال: فلیتم الصلوة فإن لم یدر ما

۴۳. بنگرید: رساله عملیه فارسی آیت الله شبیری زنجانی دامت برکاته، مسئله ۱۷۳۰.

یقیم يوماً أو أكثر فليعدّ ثلاثين يوماً ثم ليتمّ ... ۴۴ .

ذیل سخن امام(ع)، یعنی عبارت «فإن لم يدر»، شاهدهی است بر اینکه مراد از «حدّث نفسه»، عزم کردن است .

۲ . روی الكلینی باسناده عن أبي ابراهيم(ع)، قال: قلت له: الرجل يعطي

الالف درهم من الزكاة يقسمها فيحدّث نفسه أن يعطي الرجل منها ثم يبدو له

و يعزله فيعطي غيره، قال: لا بأس به . ۴۵

راوی می گوید به موسی بن جعفر(ع) عرض کردم مردی هزار درهم از زکات

به او داده می شود که آن را تقسیم کند و با خودش عزم می کند که از آن به مردی

بدهد، آنگاه نظرش عوض می شود، آن را کنار گذاشته و به دیگری می دهد،

فرمود: اشکالی ندارد .

احتمال اینکه سؤال، پیرامون حکم مورد تردید باشد، بسیار بعید است .

۳ . روی الكلینی باسناده عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله عزّوجلّ: «و

لم يصرّوا على ما فعلوا وهم يعلمون، آل عمران، آیه ۱۳۵» . قال: الاصرار أن

يذنب الذنب فلا يستغفر الله ولا يحدث نفسه بالتوبة فذلك الاصرار؛ ۴۶

امام باقر(ع) در باره این آیه «ولم يصرّوا على ما فعلوا وهم يعلمون» و

اصرار نمی ورزند بر آنچه انجام داده اند و آنان آگاهند» فرمود: منظور از

اصرار این است که گناه را انجام دهد، در نتیجه استغفار نکند و پیش خودش

قصد توبه نداشته باشد، این همان اصرار است .

شکی نیست که مانع از تحقق اصرار، قصد بر توبه کردن است، نه صرف

احتمال آن .

۴۴ . وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۰۱، باب ۱۵ از ابواب صلوة المسافر، ح ۱۲ .

۴۵ . همان، ج ۹، ص ۲۶۴، باب ۲۷ از ابواب المستحقین للزکاة، ح ۱ .

۴۶ . همان، ج ۱۵، ص ۳۳۸، باب ۴۸ از ابواب جهاد النفس و ما یناسبه، ح ۴ .

۴. ورد في البحار عن ارشاد المفيد: ... ان المامون لما اراد العقد للرضا علي بن موسى عليه السلام و حدث نفسه بذلك، احضر الفضل بن سهل واعلمه بما قد عزم عليه من ذلك ... ۴۷؛

در بحار از ارشاد مفید این گونه نقل شده ... هنگامی که مأمون قصد عقد (ولایت عهدی) برای علی بن موسی الرضا(ع) را داشت و پیش خودش چنین قصدی کرده بود فضل بن سهل را احضار کرده و از قصدی که کرده بود وی را آگاه ساخت ... .

۵. در داستان ذوالقرنین آمده است: ... فلما قيل له ذلك حدث نفسه بالمسير والح عليه قومه بالمقام فلم يفعل وقال لا بد من طاعة الله تعالى ... ۴۸؛  
 ... وقتی به او (ذوالقرنین) این سخن گفته شد با خودش قصد حرکت کرد و قوش پرماندن اصرار ورزیدند و ذوالقرنین گفت چاره ای از این نیست که باید اطاعت دستور خداوند کرد.

البته، نمی توان انکار کرد که در مواردی، تحدیث نفس به معنای عزم و قصد به کار نمی رود، و آن در جایی است که مفعول دوم، امری غیر اختیاری باشد، یعنی از افعال اختیاری او نباشد، مانند این روایت که «لا تحدّث نفسک بشیئین بالفقر و ...»<sup>۴۹</sup> و مانند وصایای پیامبر به ابوذر که فرمود: «یا اباذر إذا أصبحت فلا تحدّث نفسک بالمساء و إذا أمسیت فلا تحدّث نفسک بالصباح»<sup>۵۰</sup> و نیز حدیث مالک جهنی که می گوید: «بینما انا عنده - یعنی الصادق(ع) - ذات یوم جالس و انا احدّث نفسي بشيء من فضلهم»<sup>۵۱</sup> و نظیر آنچه در داستان حضرت موسی و

۴۷. بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۴۵.

۴۸. بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۱۸۴، طبع بیروت.

۴۹. معدن الجواهر، ابوالفتح کراچی، ص ۲۷.

۵۰. وسائل الشیعه، ج ۱، باب ۲۷ از ابواب مقدمة العبادات، ص ۱۱۴، ح ۱۳.

۵۱. بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۶۹؛ فضائل الشیعه، شیخ صدوق، ص ۳۷.



حضرت خضر (علیهما و علی نبینا و آله السلام) آمده است: «ان موسی صعد المنبر و كان منبره ثلاث مراقٍ فحدّث نفسه انّ الله لم یخلق خلقاً أعلم منه فاتاه جبرئیل، فقال له: انّک قد ابتلیت فانزل فانّ فی الارض من هو أعلم منک ...». ۵۲

مراد از تحدیث در این موارد، تصوّر کردن چیزی در ذهن و اندیشیدن پیرامون آن است که به آن حدیث نفس می گویند به قرینه آنکه عزم و قصد نسبت به امور بیرون از اختیار آدمی، امکان پذیر نیست.

اما آنچه در سخن حضرت عیسی (ع) آمده است که «انّ موسی نبی الله (ع) امرکم ان لا تزنوا و انا امرکم ان لا تحدّثوا انفسکم بالزنا فضلاً عن ان تزنوا؛ فانّ من حدّث نفسه بالزنا کان کمن اوقد فی بیت مزوّق فافسد التزویق الدخان و ان لم یحترق البیت»، ۵۳ «همانا پیامبر خدا، موسی (ع) به شما دستور داد که زنا نکنید و من به شما دستور می دهم حدیث نفس به زنا نکنید [فکر زنا را در خاطر نیاورید] تا چه رسد به عمل زنا؛ زیرا کسی که حدیث نفس به زنا کند همچون کسی است که در خانه زیبا و آراسته آتش افروزد و دودهای تیره آتش، زیبایی های خانه را خراب کند هر چند خانه آتش نگیرد.

مفعول دوم یعنی «الزنا»، گرچه از جمله افعال اختیاری است، ولی تعلیلی که در پایان روایت آمده، قرینه ای است بر عدم اراده خصوص عزم کردن بر زنا، یعنی حتی تصور وقوع زنا و فکر کردن به آن را نیز در بر می گیرد.

و همین طور سخن امام صادق (ع) که می فرماید: «ملعون من ترأس، ملعون من همّ بها، ملعون من حدّث نفسه بها» ۵۴، کسی که به ریاست برسد ملعون است و ملعون است کسی که قصد آن را داشته باشد و ملعون است کسی که حدیث نفس به آن کند [و در مورد آن فکر کند].

۵۲. بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۳۰۶.

۵۳. الکافی، ج ۵، ص ۵۴۲؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۱۹.

۵۴. الکافی، ج ۲، ص ۲۹۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۵۱.

نیز به دلالت قرینه خارج از ظهور اولی است و قرینه عبارت است از کنار قرار گرفتن این جمله با جمله «من هم بها».

نتیجه این که ظاهر از «تحديث النفس بالسفر»، عزم و قصد بر مسافرت است؛ از این رو، مفهوم تحديث با مفهوم تبیت یکی است.

#### حکم مسئله بنا بر فرض اجمال معنای تحديث

ممکن است گفته شود نتیجه اجمال با قول به اعم یعنی قول به اینکه تحديث دربرگیرنده عزم و تردید نیز می باشد؛ برابر است؛ زیرا در صورت اجمال، مسئله از مصادیق تمسک به عام در شبهات مفهومیه مخصص بین اقل و اکثر می شود؛ به دلیل اینکه عمومات، حکم به لزوم افطار بر هر مسافر می کند، ولی این عمومات توسط روایات تحديث تخصیص زده شده اند به اینکه در صورت عدم تحديث نیت، باید روزه گرفت. حال اگر مخصص مجمل باشد و مراد از عدم تحديث، مشتبه باشد و ندانیم که عدم تحديث فقط صورتی است که نه عزم بر سفر بوده است و نه احتمال سفر یا اینکه علاوه بر این دو صورت، شامل صورتی است که عزم بر سفر نبوده ولی احتمال سفر داده می شده است و در حقیقت مخصص، بین اقل و اکثر مردد است، در اینجا طبق رأی مشهور باید در مقدار مشتبه که همان مورد تردید در سفر است به عام رجوع کرد و حکم عام مبتنی بر لزوم افطار را مرجع قرار داد. در نتیجه، حکم به وجوب روزه اختصاص به صورتی خواهد داشت که به هنگام شب نه عزم و نه احتمالاً، نیت سفر نکرده است، ولی اگر عزم نبوده است اما احتمال سفر وجود داشته است، باید طبق عمومات «من كان مريضاً أو على سفر» روزه را افطار کند.

ممکن است فتوای آیت الله زنجانی «مد ظله» نیز مبتنی بر این وجه باشد، نه بر ادعای ظهور لفظ تحديث در معنای اعم.

پاسخ: در مسئله روزه دو حکم عام داریم؛ اول، عامی که دلالت بر لزوم روزه

بر هر مکلفی می‌کند: «فمن شهد منكم الشهر فليصمه». دوم، عامی که مسافر را از تحت عمومات قبلی خارج می‌کند و حکم به لزوم افطار برای او می‌کند: «من كان مريضاً أو على سفر فعده من أيام آخر». عام دوم توسط روایات تحدیث تخصیص زده شده است. روایات تحدیث دو قسمت دارند که در قسمت اول می‌گویند: «المسافر إن حدث نية السفر يفطر» و در قسمت دوم می‌گویند: «وان لم يحدث نية السفر يصوم». بعید نیست که در این گونه مخصص‌ها، اجمال خاص عرفاً به عام سرایت کند؛ زیرا مجموع این دو قسمت مفسر عام دوم است و دلالت دارد بر اینکه شرط جواز افطار برای مسافر، تحدیث نیت است. حال اگر اجمالی در واژه تحدیث باشد، این اجمال به عام دوم سرایت می‌کند که در این صورت، مرجع ما عام اول است که فوق عام دوم قرار گرفته است و مقتضای آن وجوب روزه است. بنابراین، کسی که از شب عزم بر سفر نداشته ولی احتمال سفر می‌داده است، اگر به سفر رود باید روزه بگیرد؛ زیرا صدق عنوان تحدیث که شرط جواز افطار است، بر او معلوم نیست و در نتیجه، شمول «من كان مريضاً أو على سفر فعده من أيام آخر» نیز بر او معلوم نیست و به مقتضای «فمن شهد منكم الشهر فليصمه» باید روزه بگیرد.

#### نتیجه

از میان تمامی روایات، دو دسته از روایات قابل اعتنا هستند که این دو دسته، در دو صورت با هم متعارضند: ۱- در سفر قبل از زوال بودن قصد تبییت. ۲- در سفر بعد از زوال با قصد تبییت.

با توجه به اینکه موافقت این روایات با قول عامه احراز نشد، تنها مرجح در حل تعارض روایات، موافقت با کتاب است. دلیل کتاب، مطلقاً بر لزوم افطار مسافر دلالت می‌کند و لذا موافق با لزوم افطار در دو صورت مزبور است. نتیجه آنکه در مطلق سفر پیش از زوال و نیز مسافرت پس از زوال که با تبییت انجام گیرد، افطار لازم است و این نظر، موافق قول صاحب وسائل است.